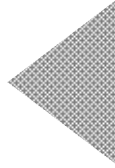


حکمرانی در ایران، آسیب‌شناسی و ارائه راهبردها



خلیل اله سردارنیا^۱

(تاریخ دریافت ۹۴/۹/۲۰ - تاریخ تصویب ۹۵/۲/۱۵)

چکیده

حکمرانی خوب ناظر بر نحوه اعمال قدرت و حاکمیت است که بر مبنای شاخص‌های مهمی همچون: حاکمیت قانون، پاسخگویی، شفافیت در تصمیم‌گیری‌ها و کنش‌ها، مسئولیت‌پذیری، نظارت قاعده‌مند و مستمر، نظارت‌پذیری، عدم تبعیض، عدم فساد و التزام و تعهد عمومی به اخلاق مدنی تعریف می‌شود. در جوامع پیچیده شونده امروز، حکمرانی بایستی مقوله‌ای ناظر به روابط دو سویه، همکاری‌جویانه و اعتمادآمیز بین حکومت و نهادهای مدنی و شهروندان تلقی شود، نه مقوله‌ای صرفاً حکومتی. در این نوشتار، نگارنده درصدد است که نخست، نگاهی آسیب‌شناسانه نسبت به فرایند حکمرانی و نحوه ارتباط حکومت و نهادهای مدنی در ایران داشته باشد؛ سپس با استفاده از مباحث نظری، راهبردهایی در خصوص ایجاد و گسترش حکمرانی خوب بر مبنای تعامل، همکاری‌جویی و مسئولیت‌پذیری دو سویه بین حکومت و نیروهای اجتماعی و نهادهای مدنی ارائه می‌گردند.

واژگان کلیدی: حکمرانی خوب، اخلاق مدنی، آسیب‌شناسی، راهبردها، ایران.

مقدمه

حکمرانی خوب ناظر بر اعمال قدرت و حاکمیت بر مبنای ویژگی‌های مهمی همچون: حاکمیت قانون، پاسخگویی، شفافیت در تصمیم‌گیری‌ها و کنش‌ها، مسئولیت‌پذیری، نظارت قاعده‌مند و مستمر، نظارت‌پذیری، عدم تبعیض، فسادستیزی و اخلاق مدنی است. در جهان امروز که آکنده از پیچیدگی‌های روزافزون، رشد و گوناگونی فزاینده نیروهای اجتماعی و تشکلات مدنی و رشد شتابان آگاهی‌های سیاسی - اجتماعی است، حکمرانی دیگر نمی‌تواند صرفاً مقوله‌ای مرتبط با حکومت و دولتمردان تلقی شود، بلکه بایستی مقوله‌ای ناظر به تعامل دو سویه حکومت و نهادهای مدنی و مردم تلقی شود.

در این راستا تحقق حکمرانی خوب و شاخص‌ها و ویژگی‌های فوق، مستلزم تلقی از سیاست و حکمرانی نه به مثابه امر سیاسی و حکومتی صرف، بلکه به مثابه امر اجتماعی - سیاسی و سیستمی و ارتباط دوسویه است که مهمترین الزامات در ارتباط با این نحوه نگرش عبارتند از: گسترش همکاری مردم و نهادهای مدنی با حکومت، تعامل معطوف به ایجاد انگیزش‌های مثبت برای همزیستی مسالمت‌آمیز مدنی و نقد منصفانه، گسترش و نهادمندسازی اخلاق و فضایل مدنی، انتقادپذیری، نظارت‌پذیری، مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی متقابل در حکومت، نخبگان حکومتی و نهادهای مدنی، رقابت قاعده‌مند در چارچوب سازوکارهای دموکراتیک و اخلاق مدنی و تعهد کشندگان حکومتی و مدنی به مصالح جمعی، وحدت، انسجام ملی و اقتدار ملی. (Johnson & Miners, 2000, p.2)

دو تعبیر در ارتباط با نوع رابطه حکومت با جامعه مدنی و نیروهای اجتماعی وجود دارد؛ تعبیر نخست، تعبیر هابزی مبنی بر تلقی حکومت از نیروهای اجتماعی و نهادهای مدنی به عنوان مزاحم و کرم روده دولت است؛ تعبیر دوم، مبنی بر رویکرد انتقادی یا خصمانه نیروهای اجتماعی و نهادهای مدنی به دولت است، از این منظر، نهادهای مدنی برای خود عمدتاً رسالت انتقادی و چالشگری علیه حکومت قائل می‌شوند تا تعامل و همکاری. از زاویه آسیب‌شناسانه بایستی خاطر نشان کرد که هر دو رویکرد، نادرست است لذا نیاز به رویکرد سوم مبنی بر لزوم ایجاد و گسترش رابطه همکاری‌جویانه، تعامل و همزیستی بین آن دو، حمایت نهادهای مدنی از دولت در کنار بیان انتقادهای منصفانه و لزوم اصلاح نوع نگاه حکومت به مردم و نهادهای مدنی به مثابه مکمل و متمم برای تصمیم‌سازی در حکومت است.

از زاویه آسیب‌شناسانه بایستی خاطرنشان ساخت که در ایران که بیش از یک سده از پیشینه تحزب و فعالیت نهادهای مدنی می‌گذرد، رابطه بین دولت و نهادهای مدنی عمدتاً بر مبنای رابطه یک سویه، بی‌اعتمادی یا اعتماد بسیار کم بین آن دو بوده است. نهادها و کنشگران مدنی نسبت به حکومت یا جریان سیاسی رقیب حاکم عمدتاً موضع‌گیری انتقادی صرف و تا حدی خصمانه داشته‌اند و متقابلاً نخبگان حاکم نیز نسبت به نهادها و کنشگران مدنی موضع بی‌اعتمادی و کمتر تأییدی و کمتر همکاری‌جویانه داشته‌اند.

البته با استناد به تعبیر موریس دوورژه از سیاست به مثابه ژانوس دو چهره یعنی همکاری و تعارض (دوورژه، ۱۳۶۹: ۲۳)، باید خاطر نشان کرد که در سپهر سیاسی ایران و هر کشور دیگر نمی‌توان انتظار داشت که یک فضای وفاق کامل حاکم باشد و جامعه عاری از تعارض باشد؛ لذا بایستی تلاش کرد در راستای قاعده وحدت در عین کثرت، ضمن به رسمیت شناختن تعارضات فکری، سیاسی و جناحی بتوان از طریق همکاری بین دولت و جامعه و کنشگران سیاسی-مدنی، تعارضات را مدیریت کرد و فضای همزیستی، تعامل و همکاری‌جویی را نیز گسترش داد. فایده‌مندی رعایت قاعده یادشده در جامعه ایران عبارتند از: تحقق پویایی در پرتو به رسمیت شناخته شدن رقابت‌ها در محور تعارضات سیاسی و فکری و نیز تحقق وحدت و انسجام در سایه همکاری سیستمی و جامعه بنیاد.

در این نوشتار، نخست تلاش شده است از منظر آسیب‌شناسانه، فرایند حکمرانی و نحوه ارتباط حکومت و نهادهای مدنی در ایران بررسی گردد؛ سپس از منظر کاربردی-راهبردی، پیشنهادهایی در خصوص ایجاد و نهادینه‌سازی حکمرانی خوب در ایران بر مبنای تعامل، همکاری‌جویی و مسئولیت‌پذیری متقابل بین حکومت و نهادهای مدنی از یک سو و نهادینه‌سازی رقابت قاعده‌مند و مسالمت‌آمیز بین نهادهای مدنی با یکدیگر ارائه می‌شوند که مهمترین این راهبردها عبارتند از:

۱. ضرورت طرح و گسترش نگاه سیستمی به اخلاق مدنی، مدارا و تعامل در ایران؛
۲. ضرورت اصلاح نوع رابطه دولت و نهادهای مدنی در ایران؛
۳. لزوم پابندی کنشگران مدنی و حکومتی به اخلاق مدنی، قانونمندی و اعتماد؛
۴. لزوم نهادینه‌سازی رقابت قاعده‌مند و اخلاق‌گرا و ملزم به وحدت، هویت، انسجام و اقتدار ملی؛

۵. لزوم اهتمام جدی و ملزم‌سازی نشریات و مطبوعات به توسعه فضایل اخلاقی و محبت‌ورزی.

از حیث ضرورت بحث، بایستی خاطر نشان کرد که با جستجو در منابع، مقاله یا اثر تألیفی مستقل با تمرکز بر ایران از منظر راهبردهی یافت نشد اما مقالات نظری قابل توجهی در خصوص حکمرانی خوب وجود دارد که پرداختن به آنها از حوصله مقاله خارج است، از جمله می‌توان به مجموعه مقالات همایش حکمروایی خوب شهری در ایران اشاره کرد که توسط شهرداری تهران برگزار گردید. در ارتباط با الزامات نظری حکمرانی خوب، از نگارنده نیز دو مقاله با رویکرد نظری منتشر شده است که عبارتند از: ۱. «سرمایه اجتماعی و حکمرانی خوب» که در فصلنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی منتشر شده است (سردارنیا، ۱۳۸۸). در این نوشتار، حکمرانی خوب با تمرکز بر سرمایه اجتماعی و مؤلفه‌های آن مانند اعتماد، همکاری و پیامدهای مشارکتی انجمن‌های مدنی برای حکمرانی، مورد بررسی واقع شده است. ۲. مقاله دیگر با عنوان «جامعه مدنی اخلاقی و حقوق بشر بنیاد و حکمرانی خوب» است که در همان فصلنامه در سال ۱۳۸۹ منتشر شده است. در این نوشتار، عمدتاً بر الزامات نظری مرتبط با حکمرانی خوب از منظر اخلاق مدنی و حقوق بشر توجه شده است. از مباحث نظری این مقاله در این نوشتار استفاده شده است (سردارنیا، ۱۳۸۹).

با عنایت به نظری بودن مطالعات پیرامون حکمرانی خوب، محدودیت شدید منابع با رویکرد آسیب‌شناسی پیرامون حکمرانی خوب و تمرکز نگارنده بر موضوع حکمرانی خوب هم از زاویه آسیب‌شناسی و هم راهبردهی، انجام این پژوهش از ضرورت و نوآوری قابل توجهی برخوردار بود.

روش تحقیق در این نوشتار از نوع روش تبیینی - تحلیلی با رویکرد جامعه‌شناختی سیاسی و تاریخی است. در این نوشتار برای رعایت اختصار و سقف کمی مقاله، از طرح بحث نظری در ذیل یک عنوان مستقل نظری پرهیز گردید لذا بحث‌های نظری در ذیل عناوین مربوط به ایران از منظر آسیب‌شناسی و راهبردی طرح گردیدند.

امکان‌سنجی حکمرانی خوب از رهگذر سیاست‌ورزی همکاری‌جویانه، اخلاق‌مدارانه و رقابت‌قاعده‌مند

در این قسمت، تلاش می‌شود با کاربست مباحث نظری، امکان پیشبرد حکمرانی خوب

همکاری جویانه، اخلاق‌مدارانه و دوست‌ورزانه در ایران توضیح داده شود و ضمناً بحث‌های آسیب‌شناسانه نیز طرح می‌شوند.

۱. ضرورت طرح و نهادینه‌سازی نگاه سیستمی به اخلاق مدنی و مدارا در ایران

یکی از مهمترین رویکردها در مطالعه هر جامعه، رویکرد سیستمی است، به این معنی که جامعه بایستی یک سیستم یا کلیت منسجمی از نهادها و خرده نظام‌ها و بازیگران حکومتی و مدنی نگریسته شود که در صورت حفظ و استمرار انسجام، همکاری و وفاق‌های ارزشی بین اجزاء اهداف مشترک تحقق می‌یابند، در غیر این صورت، آن جامعه دچار تشتت، تعارض‌های جدی و انواع کژکارکردی‌ها خواهد شد.

در ذیل نگاه سیستمی، بایستی خاطرنشان ساخت که گسترش و نهادینه‌سازی اخلاق مدنی، باورهای دینی و دموکراتیک، محبت و دوست‌ورزی سیاسی نیز مستلزم رویکرد جمعی و همکاری‌جویی همه جانبه تمام اجزای جامعه و حکومت است نه صرفاً نقش‌آفرینی حکومت. تحقق حکمرانی خوب و دموکراسی و استمرار آن مستلزم فراهم شدن بسترهای ارزشی و مدنی مانند گسترش فضائل اخلاقی و دموکراتیک مانند مدارا، نقدپذیری، مسئولیت‌پذیری، پاسخگویی، قانونمندی، عدم تبعیض و عدم فساد است که این فضائل می‌تواند در دین، سنت‌ها، تجربیات و اندیشه‌های اندیشمندان جامعه ریشه داشته باشد.

در پارادایم نوسازی کلاسیک - که ساخته و پرداخته متفکران غرب است - باور بر این است که سنت‌ها لزوماً ضدتوسعه هستند و بین دین یا سنت و فضائل مدنی و دموکراتیک، سنخیت و تلازمی وجود ندارد. اما در خود غرب، این باور غالب توسط متفکران برجسته در مکتب پست‌مدرنیسم و پارادایم نوسازی جدید به چالش گرفته شد. از دید متفکران در پارادایم نوسازی جدید و پست‌مدرنیسم، سنتها لزوماً ضدتوسعه نیستند و دارای ابعاد قابل توجهی از عقلانیت، اخلاق مدنی و باورهای دموکراتیک هستند که می‌توانند بستر ساز توسعه و دموکراسی باشند (سو، ۱۳۸۰: ۸۱). متفکران نوگرای دینی بر این نظرند که گرچه بین اسلام و دموکراسی سکولار غربی به لحاظ ماهوی، تفاوت بنیادین وجود دارد اما با تلقی از دموکراسی به مثابه «مشی حکومتی» و نه ایدئولوژی در شکل سکولار و غربی و طرح اصطلاح «دموکراسی وضعیت‌مند»، می‌توان بین اسلام و دموکراسی سازگاری و انطباق‌پذیری یافت؛ اندیشه‌های متفکران نوگرای

دینی در جهان اسلام در مذهب تشیع و اهل تسنن، سرشار از استنادات فقهی، کلامی و مصداقی - تجربی در ارتباط با سازگاری مشروط و وضعیت مند دموکراسی با اسلام است که شرح و بسط آن از حوصله این مقاله خارج است.

در بستر نگاه سیستمی بایستی دو پیش شرط مهم ذکر شود: نخست آن که این فضائل بایستی به صورت سیستمی به کلیت جامعه و اکثریتی از اقشار جامعه گسترش یافته و در آنها درونی گردند، یعنی جامعه آن‌ها را به عنوان ارزش‌های مهم بپذیرد؛ اما پیش شرط دوم و مهمتر آن که تحقق حکمرانی خوب مستلزم عمل و پایبندی مستمر اعضا و شهروندان جامعه و کنشگران حکومتی و مدنی به باورهای ارزشی، اخلاقی و مدنی است. بنابراین تحقق این امر، مستلزم نهادینه شدن تفکر و رویکرد سیستمی یعنی همکاری و اهتمام جدی همه اجزای نظام سیاسی و جامعه است نه صرفاً بخشی از جامعه یا حکومت.

نگارنده بر این باور است که یکی از مهمترین موانع در مقابل نهادینه شدن مردم‌سالاری و باورهای مدنی و از عوامل مهم و مؤثر بر تعارض‌های شدید در کشورهای جهان سوم، همانا عامل عدم اهتمام جدی و مستمر جمعی - سیستمی به عملی‌سازی و فرهنگ‌سازی این رویکرد در ساحت عملی و رفتاری است. در صورتی که چنین رویکردی تحقق یافته و ژرف شود، می‌توان تا حد بسیار زیادی به حکمرانی خوب و پیوند سیاست و اخلاق در سپهر سیاسی و مدنی از جمله در ایران امیدوار بود.

اعتماد یکی از فضایل اخلاقی و مدنی است که می‌تواند بر آشتی سیاست و اخلاق در جامعه ایران تأثیرگذار باشد. گسترش و نهادینه شدن اعتماد به مثابه جوهره سرمایه اجتماعی می‌تواند بستر ساز بسیار مهم برای نظم، ثبات، انسجام صلح و دوست‌ورزی در ایران باشد. نبود یا تضعیف شدید اعتماد به از بین رفتن هر نوع فضا برای همکاری، همیاری و کنش جمعی می‌انجامد. سرمایه اجتماعی و اعتماد، بقای روابط اجتماعی پایدار و صلح‌آمیز را ممکن می‌سازد و اصولاً بدون اعتماد، زندگی و حیات اجتماعی - سیاسی نیز بسیار دشوار می‌گردد و دو قطبی یا رادیکال می‌گردد. در واقع، اعتماد هم عامل مهمی برای توسعه است و هم پیامد جامعه سامان‌مند و توسعه یافته است. لذا با پیچیده‌تر شدن جوامع، اشکال اعتماد و شیوه‌های اعتمادورزی نیز ضرورتاً تغییر می‌یابند (قدرتی، ۱۳۸۷: ۲). امروزه اعتماد می‌تواند نقش مهمی در نظم اجتماعی، وحدت و اقتدار ملی جوامع ایفا کند.

در راستای رویکرد سیستمی، نگارنده بر این نظر است که در ایران یا هر جامعه دیگر، رسانه‌های جمعی به ویژه تلویزیون می‌توانند به مثابه مهمترین کارگزار در جهت اشاعه و درونی‌سازی فضائل اخلاقی، باورهای مدنی و اعتمادورزی عمل کرده و نقش خود را ایفا کنند. رسانه‌های جمعی یکی از مهمترین و کارآمدترین ابزار در جهت حفظ نظم و یکپارچگی اجتماعی هستند؛ آنها با اطلاع‌رسانی، انتقال و تفسیر نمادها و ارزش‌های فرهنگی، اجتماعی و دینی و دعوت به وفاق اجتماعی، صلح و پرهیز دادن از تنش‌ها می‌توانند به تحکیم انسجام و همبستگی اجتماعی کمک کنند (مک کوایل، ۱۳۸۲: ۱۰۹). در اهمیت نقش رسانه‌های جمعی، اشاره به این باور مهم ژان کازنو خالی از فایده نیست. از دید وی، رسانه‌های جمعی از چنان قدرتی عظیم برخوردارند که می‌توانند یک جامعه را دچار بی‌نظمی کرده و باورهای اصولی آن را به شکل بنیادی تغییر دهند یا آنها را به نظم و انسجام و اعتماد به یکدیگر دعوت کرده و در تحکیم انسجام و آرامش در جامعه بسیار مثر مثر باشند (کازنو، ۱۳۶۷).

با انجام وظیفه درست و متعهدانه، مطبوعات و رسانه‌های جمعی می‌توانند بستر ساز مهمی برای پایداری، پویایی و نیرومندی جامعه و نهادهای مدنی باشند و منجر به اشاعه و تحکیم باورهای اخلاقی و مدنی، دوستی و محبت‌ورزی، انسجام اجتماعی، اعتماد، هویت جمعی و ملی، همکاری جویی و مشارکت دادن افراد در شبکه‌های مدنی و داوطلبانه گردند. امروزه، سیاست، حکومت و جوامع بیش از گذشته، رسانه‌ای شده است و حیات بشری به شکل شگفت‌آوری با رسانه‌ها عجین شده است؛ به گفته کارل دوچ، سیاست یعنی ارتباطات (کاستلز، ۱۳۸۰، جلد اول: ۵۵۱).

در چارچوب رویکرد سیستمی، نهادهای مدنی نیز می‌توانند نقش مهمی در اشاعه و ژرف‌سازی اخلاق مدنی و باورهای ارزشی مانند اعتماد، همکاری، مسئولیت‌پذیری و مشارکت در جامعه ایران داشته باشند. نکته بسیار مهم آن است که اگر احزاب و نهادهای مدنی که مبلغ و مدافع باورها و ارزش‌های مدنی یاد شده هستند، دچار انحراف از این اصول شوند و عملکرد آنها با اصول مدنی و اخلاقی اعلامی آنها سازگار نباشد، در آن صورت، بی‌اعتمادی به آنها در جامعه افزایش خواهد یافت و اخلاقیات مدنی تحت الشعاع واقعیات تلخی مانند قدرت‌طلبی خواهد شد. در نهایت این که درونی‌سازی و باور ژرف نهاد های مدنی به اصول و باورهای مدنی و اخلاقی می‌تواند بستر ساز مهمی برای تحقق و استمرار حکمرانی خوب در ایران باشد. در قسمت های بعد

توضیح داده خواهد شد که نهادهای مدنی ما در ایران در این خصوص کارنامه چندان مطلوبی نداشته‌اند و این امر منجر به کاهش اعتماد عمومی به آنها شده است. نظام آموزشی نیز از جمله نهادها یا کارگزاران مهمی است که می‌تواند در خصوص آموزش و جامعه‌پذیرسازی دانشجویان و دانش‌آموزان با آموزه‌ها و باورهای مدنی و اخلاق مدنی و به طور کلی برای ایجاد شهروند اخلاقی و مدنی نقش آفرین باشند. به عبارتی می‌توان گفت که نظام آموزشی می‌تواند منبع تولید و اشاعه باورهای مدنی و به مثابه بدنه و بازوی مهم فکری و راهبردهی برای حکومت به منظور حکمرانی خوب باشد. در واقع باید خاطر نشان ساخت که حکمرانی خوب نیازمند شهروندان اخلاقی و محبت و دوست‌ورز است و در غیاب نظام آموزشی پویا و متعهد به این هدف والا، حکمرانی خوب حاصل نمی‌شود زیرا در فرایند دوسویه و تعاملی حکمرانی، حکومت بدون شهروندان اخلاقی و اعتمادورز، فاقد پشتیبانی خواهد بود و نتیجه نهایی آن، عدم تحقق حکمرانی خوب است.

در جامعه ما نیز نظام آموزشی با جرح و تعدیل جدی در محتوای درسی و آموزشی می‌تواند باورهای اخلاقی و مدنی مانند اعتماد، قانونمندی، مسئولیت‌پذیری و رعایت حقوق دیگران را آموزش دهد؛ استمرار چنین محتوای آموزشی می‌تواند مخاطبان اخلاق‌مدار را تحویل جامعه دهد و در آینده بر از سرگیری پیوند سیاست و اخلاق و دوست‌ورزی در کنار مدیریت منطقی اختلافات و تعارض‌ها تأثیر گذار باشد. چنین رویه و برنامه آموزشی بایستی از همان ابتدای فرایند آموزشی شروع شود و در دوره دانشگاهی به این موضوعات به صورت تخصصی پرداخته شود. در ضمن، بایستی فضا برای تحقیق و پژوهش‌های کاربردی پیرامون آسیب‌شناسی سیاست و حکمرانی و نحوه تعمیق و نهادینه‌سازی اخلاق در سیاست فراهم شود.

۲. ضرورت اصلاح نوع رابطه دولت و نهادهای مدنی در ایران

در ساحت نظری، دو نوع نگرش به نوع رابطه دولت و جامعه مدنی وجود دارد. رویکرد نخست، بدبینانه است به این معنی که حکومت، جامعه مدنی را نوعی مزاحم یا کرم روده برای خود می‌داند و قائل به جلب مشارکت آنها در تصمیم‌گیری‌ها نیست. در مقابل، نهادهای مدنی نیز حکومت را نقطه مقابل خود تلقی کرده و برای خود رسالتی جزء بیان تقاضاها و نقدها بر حکومت قائل نیستند. پیامد مهم چنین نگرش و باورهای بدبینانه، گسترش دیوار بی‌اعتمادی،

دشمنی، عدم تفاهم و عدم همکاری بین حکومت و نهادهای مدنی و نیروهای اجتماعی است. رویکرد دوم، رویکردی ایجابی است، طبق این رویکرد، حکمرانی فرایندی دو سویه بر مبنای همکاری، تعامل، تفاهم، دوستی و انتقاد و نظارت‌پذیری متقابل بین دولت و جامعه مدنی است؛ نهادهای مدنی از طریق بیان نقدها و خواسته‌ها و تعامل با حکومت در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت داده می‌شوند. به عبارتی دیگر، آنها به مثابه همکار، متمم و دوست برای حکومت در حکمرانی تلقی می‌شوند و نقدهای منصفانه آنها در حکم کمک به تصمیم‌گیری پویا و بهتر در حکومت تلقی می‌شوند.

بر طبق رویکرد دوم، از یک سو، حکومت بایستی بستر و فرصت‌های لازم را برای گسترش و توانمندی جامعه مدنی فراهم کند؛ مطالبات، انتقادات و انتظارات جامعه مدنی را به فال نیک گرفته و به آنها پاسخ دهد، زیرا نقدها و چالش‌ها باعث هوشیاری حکومت به ضعف‌های خود شده و با رفع آنها توانمند می‌گردد؛ از سوی دیگر، شایسته و بایسته است که نهادها و انجمن‌های مدنی و احزاب به قواعد و ارزش‌های دموکراتیک، اخلاق مدنی (تعهد به قانون و مصالح عمومی) و مسئولیت‌پذیری مدنی پایبند باشند. تنها در این فضای تعاملی، اعتماد، همکاری و دوسویگی صحیح بین دولت و جامعه مدنی است که حکمرانی خوب حاصل خواهد شد (سردارنیا، ۱۳۹۰: ۹۹-۹۸).

حال سؤال مهم آن است که ایران در ارتباط با دو رویکرد فوق، چه جایگاهی دارد؟ آیا در قالب رویکرد غیرهمکاری جویانه است یا رویکرد همکاری جویانه؟

نگارنده بر این نظر است که وضعیت ارتباط حکومت و نهادهای مدنی در ایران را نمی‌توان در شکل سلبی یا منفی کامل (غیر همکاری جویانه و خصمانه) یا در شکل ایجابی (همکاری جویانه و دوست‌ورزانه کامل) نگریست؛ اما شواهد موجود حاکی از آن هستند که کفه ترازو تا حد زیادی به نفع رویکرد نخست یعنی رویکرد غیرهمکاری جویانه و سطح پایین اعتماد، دوستی و تفاهم بین حکومت و نهادهای مدنی سنگینی می‌کند.

طبق شواهد کاملاً روشن، بایستی خاطر نشان کرد که بین جریان‌ات سیاسی - اجتماعی و فکری رقیب، تفاهم و دوستی در بسیاری از حوزه‌ها وجود نداشته و عملکرد آنها نشان از آن دارد که تمایل جدی به همکاری نداشته‌اند. هر یک از جریان‌ات سیاسی پس از رسیدن به قدرت و حکومت، تمایلی به طرح و استفاده از دیدگاه‌های کنشگران و نهادهای مدنی وابسته به جریان

رقیب در جریان تصمیم‌گیری نداشته‌اند، همین امر منجر به کاهش شدید اعتماد بین نهادهای مدنی وابسته به جریان سیاسی رقیب و جریان سیاسی حاکم یا حکومت وقت شده است. تعداد نشست‌های صمیمی و دوستانه مشترک بین حکومت و نهادهای مدنی در ایران به منظور تبادل نظر و استفاده از دیدگاه‌ها در تصمیم‌گیری‌ها رضایت بخش نبوده است و فرایند تصمیم‌گیری عمدتاً یک سویه و به مثابه امر سیاسی و حکومتی بوده است.

در فضای سیاسی جامعه ما، نهادهای مدنی رسالت خود را عمدتاً در نقد حکومت و جریان سیاسی حاکم تلقی کرده‌اند و در مواردی به ارتباط خصمانه انجامیده است لذا در عمل، فضای محدودی برای تعامل، تفاهم و مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها بوده است. در واقع باید گفت که در جامعه ما تقدم برادری سیاسی بر برادری اخلاقی، فضا را برای همکاری‌جویی و تعامل بین حکومت و نهادهای مدنی تنگ کرده است.

در همین راستا، بوروکراسی یا نظام اداری در ایران را می‌توان به اجمال ارزیابی کرد. تا حد قابل توجهی می‌توان گفت که نظام اداری در ایران از استقلال زیادی برخوردار نبوده و سیاست‌زده بوده است. منظور از سیاست‌زدگی آن است که نظام مدیریتی تا حد قابل توجهی در گزینش اعضا و کارکنان یا مدیران و ایفای نقش، تابعی از جریان سیاسی حاکم بوده است؛ به همین خاطر سطح مسئولیت‌پذیری، نظارت و نقدپذیری‌اش و نیز سطح کارآمدی و خروجی مطلوب آن کمتر بوده است. چیره شدن چنین فضایی بر بوروکراسی منجر به افزایش بی‌اعتمادی به بوروکراسی و کاهش همکاری بین نهادهای مدنی با حکومت و بوروکراسی حکومتی شده است.

هیچ نظام سیاسی و هیچ‌یک از نهادهای مدنی عاری از خطا نیستند لذا در ایران نیز آسیب‌شناسی می‌تواند مقدمه‌ای بر پویایی نهادهای مدنی و حکومت و در نهایت تحقق حکمرانی خوب و استمرار آن باشد. به این منظور، حکومت نبایستی سیاست یا روش‌های کمتر همکاری‌جویانه را استمرار بخشد. لذا بهتر است که در سطح بالایی خواست‌های معقول و انتقادات منصفانه نهادهای مدنی و منتقدان را برای پویایی حکومت و تقویت فضای همدلی بپذیرد و آنها را در مسیر تصمیم‌گیری و حکمرانی خوب شریک سازد. به همان نسبت، نهادهای مدنی نیز از لجاجت، عنادورزی و انتقاد غیر منصفانه دست برداشته و حکومت را در امر حکمرانی یاری رسانند تا از این رهگذر، بر توسعه جامعه، وحدت، همدلی و ژرف‌تر کردن دوستی‌ها در سپهر مدنی و

سیاسی ایران کمک کنند.

این نگاه به منزله نادیده گرفتن تعارض‌ها نیست بلکه مهم آن است که حکومت و نهادهای مدنی در ایران به گونه‌ای تعارض‌ها را مدیریت کنند که به وحدت و انسجام جامعه ضربه جدی وارد نشود و در ضمن از تعارض و اختلاف‌نظرها برای تصمیم‌گیری کارآمد و پویا و تحقق حکمرانی بهتر با جلب بیشترین آراء ممکن استفاده کرد. در این راستا بهتر است به ماجرای طرح استیضاح کلینتون رئیس جمهور وقت آمریکا به خاطر رسوایی اخلاقی و صرف نظر کردن کنگره از استیضاح او به خاطر منافع ملی آن کشور -البته پس از عذرخواهی وی از ملت آمریکا - اشاره کرد ولی سؤال آن است که تا چه اندازه این موضوع در بین مقامات حکومتی و نهادهای مدنی در ایران به رویه تبدیل شده است؟! مسلماً پاسخ، تا حد زیادی منفی است.

۳. لزوم پابندی حکومت و کنشگران مدنی به اخلاق مدنی، قانونمندی و اعتماد

اخلاق مدنی، هسته و جوهره حکمرانی خوب و جامعه مدنی است، مهمترین مؤلفه‌ها یا شاخص‌های اخلاق مدنی عبارتند از: احساس تکلیف و تعهد در قبال مصالح جمعی و حقوق گروه‌های دیگر، قانون‌گرایی، اعتماد، احترام متقابل، تساهل، مسئولیت‌پذیری، پاسخگویی، انتقادپذیری، عدالت دوستی، شفافیت، صداقت یا روراستی، وظیفه‌شناسی، نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، نفی تبعیض، فسادستیزی، عدم قانون‌شکنی و نفی انحصارطلبی.

به تعبیر دیوید هلد، جامعه مدنی با تشویق و درونی‌سازی علقه‌های اخلاقی - مدنی همکاری‌جویانه و مشارکتی می‌تواند زمینه‌ساز مشارکت سیاسی و اجتماعی، مسئولیت‌پذیری مدنی و جمعی و نهایتاً تعامل سازنده آنها با یکدیگر و با حکومت می‌شود، مشروط به اینکه به حقوق دیگران و منافع عمومی آسیب و لطمه وارد نشود که نتیجه نهایی آن، حکمرانی خوب است (Held, 1987, P.187).

از دید مکتب «اجتماع‌گرایی جدید» نهادهای مدنی منبع انسجام اخلاقی و اجتماعی هستند، اساس این جامعه مدنی را ارزش‌هایی همچون: تعهدات اخلاقی، همدلی، اعتماد، شفقت و مشارکت به عنوان جامعه خوب تشکیل می‌دهند (پاول، ۱۳۸۷: ۱۳۴). به نظر فرگسن، کل ایده جامعه مدنی، وابسته به اعتماد، تعامل و پذیرش متقابل کارگزاران مستقل است، این پذیرش متقابل یکدیگر مبنای نوعی تأیید، دوستی و احساس اخلاقی را تشکیل می‌دهد و در حقیقت، سرمایه اجتماعی

اساس زندگی اجتماعی را تشکیل می‌دهد (سلیگمن، ۱۳۸۷: ۹).

یکی از مقوله‌های مرتبط با این موضوع، «سرمایه اجتماعی» است که وجود و گسترش آن، می‌تواند پشتوانه مهم برای همکاری و اعتماد بین نهادهای مدنی با یکدیگر و با حکومت و در نهایت منجر به حکمرانی خوب و آشتی سیاست و اخلاق باشد. از دید جیمز کلمن دو عنصر مهم در سرمایه اجتماعی عبارتست از: میزان واقعی تعهدات مدنی و اعتماد موجود در محیط اجتماعی در بین کنشگران اجتماعی (فیلد، ۱۳۸۰: ۴۵). از دید رابرت پاتنام، سرمایه اجتماعی به مثابه دارایی جمعی یک ملت، سرجمع شبکه‌های مدنی و همکاری‌های اجتماعی و اعتماد است. از دید رابرت پاتنام، اعتماد و همکاری، خود تقویت‌کننده و انباشتی است و یک حلقه با فضیلت از اعتماد منجر به سطوح بالاتر همکاری و درگیرشدگی مدنی در سپهر حکمرانی می‌شود. هر چه شبکه‌های مدنی انجمنی در جامعه‌ای متراکم‌تر باشد، احتمال همکاری شهروندان و نهادهای مدنی و کنشگران حکومتی برای منافع جمعی بیشتر می‌شود (پاتنام، ۱۳۸۰: ۲۹۵-۲۹۳).

با جسارت و شهامت بایستی خاطر نشان کرد که در ارتباط با اخلاق مدنی، قانونمندی و اعتماد در سپهر مدنی و حکمرانی، جامعه ایران عمدتاً وضعیت رضایت‌بخشی نداشته است. حکومت چندان مایل نبوده است که نظارت و نقدهای نهادهای مدنی را بپذیرد و اعتماد نسبتاً پایینی به آنها داشته است. البته این به آن معنا نیست که نگاه کاملاً سلبی داشته باشیم، بلکه در حد انتظار مطلوب، حکومت برای خود در قبال نهادهای مدنی چندان احساس تکلیف و پاسخگویی نداشته است. در ایران، به ندرت نشست‌های مشترک بین حکومت و نمایندگان نهادهای مدنی برای رسیدن به تفاهم نسبی و جلب نظر آنها برای تصمیم‌گیری را شاهد بوده‌ایم، لذا حلقه تصمیم‌سازی عمدتاً از نفوذپذیری و بازبودگی نسبتاً کمتری به روی نخبگان و نهادهای مدنی برخوردار بوده است. حکومت به صورت جدی به سمت اعتمادسازی برای نهادهای مدنی و جلب همکاری اقدام نکرده است و اگر از این موضوع صحبتی شده، عمدتاً در حد حرف بوده است.

نهادهای مدنی نیز در عمل، چندان قائل به رابطه دوسویه بین حقوق و تکالیف مدنی خود نبوده‌اند و تعهدات مدنی آنها نسبت به حقوق مدنی‌شان در قبال گروه‌های دیگر و مصالح جمعی رنگ می‌بازد. با تأسف باید گفت که بین گفتار و اساسنامه اعلامی و عملکرد واقعی نهادهای مدنی، فاصله قابل توجهی وجود داشته است و در بسیاری از موارد، جامعه ما شاهد انحراف نهادهای مدنی از اصول اخلاق مدنی و قانونمندی بوده است. غیر منصفانه نخواهد بود اگر گفته

شود نهادهای مدنی در ایران در گسترش نسبی بی‌اعتمادی، تضعیف تعهد مدنی و قانون‌گریزی تأثیرگذار بوده‌اند؛ به همین خاطر در جامعه ما میزان اقبال عمومی نسبت به مشارکت در نهادهای عمومی کمتر بوده است. شواهد نشان می‌دهد که احزاب و جریان‌های سیاسی در هنگام انتخابات بسیار فعال بوده اما پس از پایان انتخابات، نسبت به بسیاری از وعده‌های اعلامی به مردم بی‌توجه بوده‌اند، این نوعی بی‌اخلاقی و مسئولیت‌ناپذیری است که منجر به کاهش اعتماد عمومی به آنها شده است.

۴. لزوم نهادینه‌سازی رقابت قاعده‌مند، اخلاق‌گرا و ملزم به حفظ وحدت، هویت، انسجام و اقتدار ملی

یکی از ملزومات مهم برای پیوند بین سیاست با اخلاق و تحقق حکمرانی خوب در ایران، همانا الزام و تعهد حکومت و نهادهای مدنی یا نیروهای اجتماعی به رعایت قاعده «رقابت قاعده‌مند و وحدت در عین کثرت» است. منظور از آن، قاعده‌مندسازی رقابت بین جریان‌های گوناگون سیاسی-فکری و اجتماعی و نهادهای مدنی متعلق به آنها در چارچوب قواعد بازی دموکراتیک (قانون، مصالح جمعی و حقوق دیگران) و عناصر وحدت‌بخش جامعه مانند: وحدت ملی، منافع ملی، هویت دینی و ملی، اقتدار نظام سیاسی و حفظ وفاق و یکپارچگی جامعه است. بدون رعایت و احترام به عناصر وحدت‌بخش یاد شده، رقابت‌ها، شکل و شمایل «سیاست با حاصل جمع جبری صفر» می‌یابند، به این معنی که نیروهای اجتماعی و نهادهای مدنی به کمتر از برد یا پیروزی کامل یا حداکثری خود بر جریان یا گروه رقیب راضی نمی‌شوند. در مقابل در «سیاست و رقابت‌ورزی همکاری‌جویانه و غیرصفری»، رقابت به گونه‌ای به پیش برده می‌شود که آسیب‌زا و ضربه‌زننده برای جامعه و انسجام اجتماعی نیست.

گرچه باید پذیرفت که رقابت برای قدرت و مشارکت سیاسی و مدنی جزء ملزومات جامعه مدرن است و از آن‌گریزی نیست، اما نکته مهم آن است که آیا نیروهای اجتماعی و کنشگران، قدرت را بایستی به عنوان وسیله بنگرند یا به عنوان هدف نهایی؟ در وضعیت نگاه به قدرت به مثابه هدف، اخلاقیات و مصالح جمعی و توسعه جامعه تحت‌الشعاع قدرت‌طلبی و مصالح‌گرومی قرار می‌گیرد و محصول نهایی آن، نه حکمرانی خوب مبتنی بر آشتی سیاست و اخلاق و دوست‌ورزی، بلکه محیط خصمانه و ستیزی خواهد بود. در جهت عکس، اگر نگاه به رقابت و

قدرت به مثابه وسیله و ملزم به رعایت قواعد بازی دموکراتیک باشد، در این صورت، ضمن آن که رقابت برای قدرت و گردش قدرت امری ضروری است، اما قدرت حاصل از آن نمی‌تواند بر خلاف مصالح جمعی، توسعه و حفظ وحدت جامعه صرف گردد. در این وضعیت، پیوند سیاست و اخلاق و دوست‌ورزی سیاسی ممکن خواهد بود.

در همین راستا بهتر است به تمایز دو اصطلاح «جامعه سیاسی» و «جامعه مدنی» توجه شود. جامعه سیاسی، همان جامعه مدنی تحریف شده است و عمدتاً عرصه رقابت برای کسب قدرت سیاسی به عنوان هدف مستقیم در راستای منافع انحصاری گروه خود تعریف می‌شود و منافع جمعی را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد؛ در مقابل، جامعه مدنی واقعی اصولاً عرصه اخلاق، قانونمندی و فضایل اجتماعی، حوزه آزادی و استقلال در مقابل سرکوب، حوزه کثرت‌گرایی در مقابل یک‌دستی، حوزه خود‌انگیختگی در مقابل دستکاری و حوزه پاکی و خلوص در مقابل فساد است. (White, 2004, P.12).

جامعه سیاسی در اشاره به آلوده شدن نهادهای مدنی به قدرت‌طلبی، خصومت و دشمنی به کار می‌رود (Edwards, 2004, p.26).

در واقع، نگاه ما به نهادهای مدنی در ایران یا هر کشور دیگری، نباید به صورت پیشینی و با استناد صرف به اهداف اعلامی آنها باشد، بلکه باید عمدتاً یک نگاه واقع‌بینانه، عینی، عملکردی و پسینی باشد. در ایران نیز، برای تحقق حکمرانی خوب و آشتی سیاست با اخلاق و دوستی؛ بایستی نظارت‌های منطقی و مستمر صورت گیرد تا نهادهای مدنی به سمت جامعه مدنی تحریف شده و سیاسی قدرت بنیاد به صورت گسترده سوق نیابند.

در مانیفست همه احزاب سیاسی و نهادهای مدنی در ایران بر اصول اخلاقی، مدنی، قانونمندی و تعهد به احترام به مصالح جمعی، امنیت و منافع ملی تأکید و صحه گذاشته شده است؛ با این وجود، در عمل بین اصول اعلامی اخلاقی و دموکراتیک آنها و آنچه که در عمل رخ داده است، فاصله و گسست‌های قابل توجه و ژرفی بوده است. تاریخ یک سده اخیر ایران نشان از چربش قابل توجه انحصارطلبی، قدرت‌طلبی، بی‌توجهی به اخلاقیات و دشمنی در رقابت‌های حزبی و گروهی بر عناصر و ملزومات وحدت‌بخش مانند هویت ملی و دینی، وحدت و امنیت ملی بوده است به طوری که در افواه عمومی، مردم همه آنها را از یک قماش دانسته و در این تعمیم، عمدتاً تردیدی به خود راه نداده‌اند. استمرار این وضعیت در تشدید این بدبینی عمومی به احزاب

مؤثر بوده است.

در ارتباط با ایران در دهه اخیر، با تأسف باید گفت که اخلاقیات و دوست‌ورزی در سپهر مدنی و سیاسی تا حد زیادی تحت‌الشعاع اهداف قدرت‌طلبانه و تنگ‌نظرانه حزبی و گروهی قرار گرفته است و الزام و تعهد مدنی به وحدت و تحکیم جامعه و اقتدار ملی و مسئولیت‌پذیری مدنی عمدتاً در حد اعلامی و بر روی کاغذ باقی مانده است. سران و گردانندگان حزبی تمام تلاش خود را معطوف به تحقق اهداف حداکثری خود با تحمیل هزینه‌های آن بر جامعه و گروه‌های دیگر کرده‌اند. در این راستا، گردانندگان نهادهای مدنی در یک نگاه کاملاً غیرخاکستری و تماماً سلیبی، جناح حاکم و گروه‌های رقیب را تخریب کرده و با یک نگاه غیرمنصفانه، سیمای حق به جانب به خود می‌دهند. هر یک از بازیگران مدنی، دیگری را متهم به فساد، توطئه، خیانت، آسیب‌زننده به منافع ملی، قانون‌شکن، واپس‌گرا، ضد دین، ضد منافع ملی و مانند آن می‌کنند و برای خود، هیچ‌گونه قصور و ایرادی قائل نمی‌شوند. به طور کلی، در جامعه ما در یک سده اخیر، بازار پرچسب‌زنی احزاب، دروغ، شایعه‌پراکنی و سنگ اندازی علیه دیگری داغ بوده است و آنها در گسترش رذایل اخلاقی یاد شده در جامعه نقش داشته‌اند. البته شایان ذکر است که جناح حاکم در حکومت در هر مقطع زمانی در ایجاد چنین فضای نامطلوب نیز نقش داشته است.

عملکرد احزاب و گروه‌های سیاسی و جناح حاکم در حکومت در مقاطع گوناگون و در حال حاضر نشان از آن دارد که عناصر وحدت‌بخش مانند وحدت ملی، هویت، انسجام و منافع ملی و هویت دینی، در حد انتظار به مثابه چتر بزرگ تلقی نشده‌اند؛ لذا به صورت تنگ‌نظرانه، چتر کوچک حزبی و گروهی را به عنوان پناهگاه و سایه‌بان امن برای خود تلقی کرده‌اند. بازار داغ اتهام‌زنی و جنگ قدرت به سمتی می‌رود که به صورت فزاینده، به امنیت و وحدت جامعه آسیب می‌زند.

مطلق‌گرایی گروهی و حزبی حاکم بر جامعه، فضای چندانی برای تساهل، همزیستی مسالمت‌آمیز، دوست‌ورزی در کنار رقابت نهادینه و مدنی ایجاد نکرده است، لذا احزاب و گروه‌های سیاسی و مدنی همه نقدها و ناکارآمدی‌ها را متوجه جناح رقیب و حکومت کرده و برای خود، هیچ نقد و قصوری قائل نبوده‌اند. در مقابل، مشکلات مربوط به گروه مقابل یا رقیب را بسیار پررنگ کرده و کاستی و قصورهای مربوط به خود را انکار یا بسیار کم‌رنگ نشان

مهمترین پیشنهادها در خصوص تحقق رقابت نهادینه، مسالمت‌آمیز و همکاری‌جویانه در سپهر مدنی و پوی‌های سیاسی ایران کنونی: (الف) ضرورت توجه بیشتر حکومت به ایجاد فرصت‌های برابر مشارکتی و جذب حداکثری

ایجاد و گسترش دوست‌ورزی، فضای همکاری‌جویی و آشتی‌سیاست و اخلاق در سپهر سیاسی و مدنی مستلزم برداشتن گام‌های جدی دو سویه هم از سوی حکومت و هم از سوی نهادها و کنشگران مدنی است و آشتی و دوستی صرفاً با بیان شعار در ساحت نظری و اعلامی حاصل نمی‌شود و مهمتر از همه مستلزم برداشتن گام‌های جدی و مستمر از سوی هر دو است. در این راستا، به دور از هر گونه ملاحظه‌کاری غیرمنطقی و با در نظر گرفتن منطق واقع‌بینی، شرایط حساس و جنگ روانی گسترده قدرت‌های خارجی با هدف گسترش فضای یأس و بدبینی و شکاف در بین نهادها و کنشگران مدنی و حکومت، موضوع اعتمادسازی و جذب حداکثری توسط حکومت بیش از گذشته ضرورت دارد. اقبال جدی حکومت به نهادها و کنشگران مدنی در پوی‌های سیاسی و تصمیم‌سازی از همه طیف‌های سیاسی معتقد به قانون اساسی - و به شرط عدم اقدام جدی و مستمر علیه نظام سیاسی و مردم - و ایجاد فرصت‌های برابر مشارکتی و جذب حداکثری در حال حاضر می‌تواند نقش بسیار مهم در کاستن از آثار منفی جنگ روانی، ترمیم روابط دولت و نهادهای مدنی، بازگرداندن اعتماد و اعتمادسازی بیشتر به نظام سیاسی و به طور کلی در گسترش انسجام ملی و دوستی و همکاری‌جویی عمومی داشته باشد.

پاسخ مثبت حکومت به مطالبات، انتقادات و انتظارات معقول نهادهای مدنی از یک سو، باعث هوشیاری حکومت به ضعف‌های خود شده و با رفع آنها توانمند می‌گردد و از سوی دیگر، به افزایش اعتماد آنها به حکومت و استمرار همکاری آنها با حکومت می‌انجامد.

(ب) لزوم تقویت سازوکارهای نظارتی برای مسئولیت‌پذیرسازی احزاب و نهادهای مدنی

تحزب سالم به صرف رشد کمی نهادهای مدنی حاصل نمی‌شود بلکه مهمتر اینکه به بعد کیفی، نهادمندی و کارآمدی آنها بایستی توجه کرد. نهادمندی عبارت است از سامان‌مند شدن و ثبات

یافتن نهادها و فعالیت آنها در چارچوب منشور، اهداف، اصول و باورهای ارزشی و هنجاری تعریف شده با رعایت قوانین و مقررات جامعه. در این ارتباط، راهبردها و پیشنهادهای ذیل طرح می‌گردند:

- گنجاندن الزام احزاب، گروه‌ها و انجمن‌های مدنی به پایبندی بیشتر و مستمر به رعایت اخلاق مدنی، دوست‌ورزی به حکومت و رقبای مدنی در کنار الزام پایبندی به امنیت عمومی، اقتدار ملی در هنگام اعطای مجوز؛ دو نکته شایان ذکر آن است که فضای امروز جامعه ما مستلزم بازگشت بیشتر اخلاق و اعتماد و دوستی به حوزه سیاست و سپهر مدنی و سیاسی و پرهیز از استمرار کینه‌جویی‌های تنگ‌نظرانه پیشین است، دوم آن که گرچه دولت از الزام احزاب به رعایت امنیت ملی نمی‌تواند صرف‌نظر کند، اما در وضعیت کنونی، بایستی مقوله امنیت را فراتر از امر سیاسی و امنیتی صرف تلقی کرد و اعتمادسازی، محبت‌ورزی و نهادینه‌سازی و الزام حکومت و کنشگران مدنی به این مقوله‌ها را در این خصوص تلقی کرد. به عبارت دیگر، امنیت ملی را به مثابه امر اجتماعی و مدنی نیز نگرست و محبت‌ورزی را باید گسترش داد.

- ارائه تذکرات جدی و در صورت لزوم، لغو مجوز احزاب، گروه‌ها و انجمن‌ها به خاطر انحراف از اهداف و اصول اعلامی یعنی ابعاد سیاسی و اخلاقی - اجتماعی امنیت و اقتدار ملی. در این خصوص، بیان دو نکته مهم شایان ذکر است، نخست آن که ابعاد نظارتی و لغو مجوز صرفاً نباید به ابعاد سیاسی امنیت ملی محدود شود و ابعاد اخلاقی و اجتماعی نیز به طور جد مورد توجه قرار گیرد؛ دوم آن که نظارت‌ها از یک سو مستمر باشد و از سوی دیگر، بدون مسامحه کاری سیاسی و جناحی باشد. یعنی آن که با متخلفان به امنیت عمومی و اقدام‌کنندگان به تضعیف اخلاق عمومی، فساد و گسترش کینه‌ورزی از هر جناح و جریان سیاسی بایستی به جد، برخورد شود تا اعتماد عمومی به نظام سیاسی افزایش یابد و همکاری آنها با حکومت گسترش یابد.

ج) ملزم‌سازی احزاب و گروه‌های سیاسی - اجتماعی به کاربست حداکثری توان خود برای ایجاد و گسترش شهروندان اخلاقی‌تر، اعتماد ورز، محبت‌ورز و پرهیز از محدودسازی فعالیت‌های خود به زمان انتخابات

مردم‌سالاری بیش از هر چیز، نیازمند شهروندان اخلاقی‌تر، مسئولیت‌پذیر، اعتماد‌ورز، فارغ از کینه‌ورزی و محبت‌ورز است؛ احزاب و انجمن‌ها می‌توانند از مهمترین کانال‌ها برای

شهروندسازی، جلب مشارکت و همکاری اعضا، اعتمادسازی و اعتمادگستری درون گروهی و بین گروهی، تقویت باورهای ارزشی مانند قانون‌گرایی، مثبت‌اندیشی و عدم منفی‌نگری، مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی در اعضا باشند. اما این مهم در ایران حاصل نمی‌شود مگر در سایه ایجاد و گسترش تمهیدات قانونی و نظارتی برای ملزم‌سازی کنشگران مدنی به اخلاق‌گستری و دوستی‌گستری و جلوگیری از استمرار قدرت بنیادی و کینه‌ورزی در بین آنها. شواهد موجود در ایران نشان از آن دارد که به دلیل عطش‌های قدرت‌طلبی کنشگران مدنی، وجود برخی تبعیض‌ها در برخورد با قانون‌شکنان در عرصه اخلاقی و کمرنگ بودن تمهیدات قانونی و نظارتی در ارتباط با عملکردهای اخلاقی، اخلاقیات از فعالیت‌های حزبی و گروهی تا حد زیادی رخت بر بسته است؛ لذا پافشاری بر اجرای تمهیدات یاد شده بسیار ضروری است.

د) لزوم اهتمام جدی و ملزم‌سازی نشریات و مطبوعات به توسعه فضایل اخلاقی و محبت‌ورزی

مطبوعات و نشریات به مثابه زبان نیروهای اجتماعی و نهادهای مدنی عمل می‌کنند و در صورت رعایت واقع‌بینی و انصاف و اخلاق بنیادی، می‌توانند نقش قابل توجهی در فرهنگ‌سازی و بسترسازی برای توسعه شهروندی اخلاقی و مدنی و توسعه فضایل اخلاقی ایفا کنند و از این رهگذر بر پیوند و آشتی سیاست با اخلاق و فضای دوستی و تعاملی تأثیرگذار باشند. اما در جهت عکس، اگر به مثابه ارگان انحصاری حزب مربوطه و به دور از واقع‌بینی و انصاف عمل کنند، نتیجه نهایی آن گسترش کینه‌ورزی، فضای تخاصمی و غیر همکاری‌جویانه خواهد بود. متأسفانه در جامعه ایران، مطبوعات و نشریات سیاسی و اجتماعی در حد رضایت‌بخشی در جهت توسعه فضایل اخلاقی و دوستی و اعتمادورزی عمل نکرده‌اند و عمدتاً نتیجه عملکرد آنها عبارت بوده از اعتمادسوزی، توسعه فضای بی‌اخلاقی، توسعه جنگ قدرت، کینه‌ورزی، بی‌احترامی به مصالح جمعی و مصالح گروه رقیب، نقدناپذیری، عدم رواداری و توسعه بازار برچسب و اتهام‌زنی و دروغ.

در شرایط کنونی کشور، بایسته و شایسته است که همان تمهیدات قانونی و نظارتی یاد شده در ارتباط با نشریات و مطبوعات نیز با رعایت بی‌طرفی، عدم تبعیض، انصاف و واقع‌بینی به صورت جدی و مستمر اجرا شوند تا از این رهگذر بیش از گذشته، فضای سیاسی و اجتماعی کشور به

سوی فضای تخصصی بین حکومت و نهادهای مدنی و بین نهادهای مدنی توسعه و استمرار نیابد. ناظران و مسئولان امر، از یک سو خویشتن‌داری سیاسی و سعه صدر خود را برای شنیدن انتقادات دلسوزانه و واقع‌بینانه افزایش داده و گردش آزاد و قاعده‌مند اطلاعات را در حد قابل توجه توسعه دهند؛ از سوی دیگر، با فراهم کردن چنین فرصت‌ها و با رعایت انصاف و عدالت و پرهیز از سوگیری سیاسی و جناحی، به صورت قاطعانه با رفتارهای غیراخلاقی و ضد وحدت ملی مانند شایعه پراکنی، اتهام، اعتمادسوزی و مانند آن به صورت جدی مقابله کنند.

ه) نهادینه‌سازی الزام عمومی به قواعد بازی دموکراتیک و قاعده وحدت در عین کثرت از طریق سازوکارهای اقناعی و فرهنگی همراه با کاربست ضمانت اجرایی و زور مشروع؛
و) افزایش آگاهی عمومی در مردم و شهروندان برای نظارت‌پذیرسازی حکومت و نهادهای مدنی و حزبی و....

نتیجه‌گیری

در این نوشتار، بر تحقق حکمرانی خوب در ایران از منظر نگاه اخلاقی به سیاست یا آشتی بین سیاست و اخلاق به ویژه از منظر ضرورت نگاه تعاملی و همکاری‌جویانه بین نهادهای مدنی و حکومت و بین نهادهای مدنی رقیب تأکید و توضیح داده شد. توماس اسپرینگز بر این نظر است که هر اندیشمندی فرزند زمان خود است، لذا بایستی بحران یا مسائل کشور خود را خوب شناخته و آسیب‌شناسی کند و سپس در مقام تعهد به جامعه، راهبردهای لازم را برای تحقق اهداف مطلوب و رهایی از بحران ارائه دهد. در این نوشتار، نگارنده پیش از بیان راهبردها، دیدگاه و بیان انتقادی و آسیب‌شناسی خویش راجع به وضعیت حکمرانی و نوع روابط دولت و نهادهای مدنی را ارائه داد. بر طبق شواهد، بیان شد که فضای غالب بر سپهر سیاسی و مدنی جامعه ما حاکی از سطح پایین اعتماد، گسست نسبی اخلاق و سیاست، قدرت‌طلبی، روابط نه چندان همکاری‌جویانه دولت و نهادهای مدنی و سطح پایین دوستی‌ورزی بین کنشگران مدنی و حکومتی بوده است.

سپس، پس از بیان آسیب‌ها و کاستی‌های حاکم بر جامعه و حکومت، راهبردهای پیشنهادی ارائه شدند که به اجمال عبارت بودند از: ضرورت توسعه نگاه سیستمی به گسترش فضایل اخلاقی، اعتمادسازی و دوستی‌گستری؛ ضرورت تغییر نوع نگاه به روابط حکومت و جامعه مدنی از نوع

غیرتعاملی و بی‌اعتمادی به روابط تعاملی، همکاری‌جویانه و موذت‌آمیز؛ ضرورت پایبند و ملزم‌سازی حکومت و کنشگران مدنی به اخلاق و اعتمادگستری، ضرورت گسترش تمهیدات قانونی برای ملزم‌سازی احزاب و گروه‌های سیاسی به رقابت قاعده‌مند و در نهایت الزام مطبوعات به شهروندسازی اخلاقی.

منابع

- پاتنام، روبرت (۱۳۸۰)، **دموکراسی و سنت‌های مدنی**، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: سلام.
- پاول، فرد (۱۳۸۷)، «دولت، رفاه و جامعه مدنی»، در **مجموعه مقالات اعتماد و سرمایه اجتماعی** (به کوشش فران تونکیس)، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- دوورژه، موريس (۱۳۶۹)، **اصول علم سیاست**، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران، امیرکبیر.
- سردارنیا، خلیل‌اله (۱۳۸۸)، «اثر سرمایه اجتماعی بر حکمرانی خوب»، **مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی**، فروردین و اردیبهشت، شماره ۲۶۰-۲۵۹.
- سردارنیا، خلیل‌اله (۱۳۸۹)، «جامعه مدنی اخلاقی و حقوق بشر بنیاد و حکمرانی خوب»، **مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی**، بهمن و اسفند، شماره ۲۸۲-۲۸۱.
- سردارنیا، خلیل‌اله (۱۳۹۰)، **درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی جدید**، تهران، میزان.
- سلیگمن، آدام (۱۳۸۷) «اعتماد و جامعه مدنی» در **مجموعه مقالات اعتماد و سرمایه اجتماعی**، (به کوشش خوان تونکیس)، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- سو، آلوین‌ی (۱۳۸۰)، **تغییر اجتماعی و توسعه**، چاپ دوم، ترجمه محمود حبیبی مظاهری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- فیلد، جان (۱۳۸۸)، **سرمایه اجتماعی**، ترجمه غلامرضا غفاری و حسین رضائی، تهران، نشر کویر.
- قدرتی، حسین (۱۳۸۷)، «بررسی تعیین‌کننده‌های بین نسلی و درون نسلی اعتماد اجتماعی»، **رساله دکتری جامعه‌شناسی**، دانشگاه شیراز.
- کازنو، ژان (۱۳۶۷)، **جامعه‌شناسی وسایل ارتباط جمعی**، ترجمه باقر ساروخانی و منوچهر محسنی، تهران، انتشارات اطلاعات.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)، **عصر اطلاعات**، جلد ۱، ترجمه احمد علیقلیان، تهران، طرح نو.
- مک کوایل، دنیس (۱۳۸۲)، **نظریه‌های ارتباط جمعی**، ترجمه حسین اجلالی، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

- Held, David(1987), *Political Theory and the Modern State*, UK. British library Category.
- Johnson, Ronald w. & Minis, Henry(2000),"Approaches to Promoting Good Governance", Near East Bureau, *Democratic Institution Support Project*.
- White, Gordon(2004), "Civil Society, Democratization & Development..." in Peter Burnell & Peter Calvert (eds), *Civil Society in Democratization*, USA, Frankcass Publishing.